



An analysis and critique of the objections raised against the use of the verse of the Covenant (Āyat al-Mīthāq) as evidence for the realm of Dharr (‘Ālam al-Dharr)

Mohammad Ebrahimirad^{a*}, Mohammad Reza Ahmadi Nedushan^b

^a Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Arak University, Arak, Iran m-ebrahimirad@araku.ac.ir

^b Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Arak University, Arak, Iran

KEYWORDS

World of Dharr (‘Ālam al-Dharr)
Covenant Verse (Āyat al-Mīthāq)
Dharrī Bodies
Adam's progeny
Objections.

ABSTRACT

The issue of the "World of Dharr" (‘Ālam al-Dharr) is one of the significant Quranic topics that has consistently attracted attention and sparked disagreement among Muslim scholars. The primary sources of this discussion are verses 172-173 of Surah Al-A'raf, known as the "Covenant Verse" (Āyat al-Mīthāq), and numerous narrations concerning the "World of Dharr." Some Islamic scholars argue that the apparent meaning of this verse and related narrations indicates that before creating humans in this world, God fashioned them in a material realm with minuscule bodies (ajmūdharriya), infused them with souls and thus intellect and consciousness, and took their acknowledgment of His Lordship, thereby establishing His proof over all. Consequently, humans have no excuse for negligence or deviation in the Hereafter. This realm is referred to as the "World of Dharr." Other scholars, however, deny the existence of such a realm based on a series of objections they have raised against interpreting the Covenant Verse in this manner. In the present article, the theory of the existence of the "World of Dharr" is defended, and all these objections are comprehensively addressed.

* Corresponding author.

E-mail address: m-ebrahimirad@araku.ac.ir

DOI: 10.22034/rtmr.2025.2071631.1102

Received: 2025/9/14 ; Received in revised form: 2025/9/27 ; Accepted: 2025/9/28





نوع مقاله: پژوهشی

نقد و بررسی اشکالات وارده بر استفاده عالم ذر از آیه میثاق

محمد ابراهیمی راد^{الف*}، محمدرضا احمدی ندوشن^ب

^{الف} استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه اراک، اراک، ایران m-ebrahimirad@araku.ac.ir
^ب استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه اراک، اراک، ایران mrahmadi1349@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
عالم ذر آیه میثاق بدن ذری ذریه آدم اشکالات	موضوع «عالم ذر» یکی از مباحث مهم قرآنی است که همواره مورد توجه و محل اختلاف میان اندیشمندان مسلمان بوده است. خاستگاه اصلی این بحث، آیات ۱۷۲-۱۷۳ سوره اعراف، معروف به آیه «میثاق» و روایات متعددی است که در باره «عالم ذر» وارد شده است. برخی از اندیشمندان اسلامی معتقدند که از ظاهر این آیه و روایات، استفاده می‌شود که خداوند قبل از آفرینش انسان در دنیا، در یک عالم مادی، انسان‌ها را به صورت بدن‌های ذره‌ای آفریده و در آن بدن‌ها روح و در نتیجه عقل و شعور قرار داده و از آن‌ها اقرار به ربوبیت خویش گرفته و حجت را بر همه تمام کرده است و در نتیجه انسان‌ها برای غفلت و انحراف خویش در دنیا هیچ عذری در قیامت ندارند. از آن عالم، به «عالم ذر» تعبیر می‌شود. برخی دیگر از دانشمندان اسلامی استفاده چنین عالمی را از آیه میثاق و روایات منکر شده و آیه میثاق را به گونه دیگری تفسیر کرده اند. مبنای انکار آنان سلسله اشکالاتی است که بر استفاده عالم ذر از آیه میثاق وارد کرده اند. در مقاله پیش رو از نظریه وجود «عالم ذر» دفاع شده و به تمامی آن اشکالات مبسوطا پاسخ داده شده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۲۳	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۷/۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۱۶	

۱- مقدمه

مهمترین آیه‌ای که درباره «عالم ذر» وارد شده آیه ۱۷۲-۱۷۳ سوره اعراف است. خداوند متعال در این آیه، خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ. (اعراف/ ۱۷۲-۱۷۳)

به یاد بیاور زمانی را که خداوند از پشت بنی آدم، ذریه آن‌ها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه گرفت؛

و فرمود: [آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری؛ گواهی می دهیم. [خداوند چنین کرد] تا فردای قیامت نگویید که ما از ربوبیت تو غافل بودیم؛ یا بگویید پدران ما مشرک بودند و ما هم ذریه آن‌ها بودیم. پس آیا ما را به کار پدران باطل گرای ما. هلاک می کنی؟

ظاهر این آیه به روشنی دلالت دارد که خداوند از پشت فرزندان آدم، فرزندان آنان را خارج کرده و از آنان در باره ربوبیت خویش سوال نموده است و همه انسان‌ها ربوبیت خدا را پذیرفته و به آن اقرار کرده اند. علاوه بر این آیه، روایات متعددی در ذیل این آیه و ذیل آیات دیگر و گاهی به صورت مستقل درباره عالم ذر وارد شده است که دلالت دارند قبل از آفرینش انسان در دنیا، خداوند انسان‌ها را به صورت بدن‌های ذره‌ای آفریده و از همه آنان اقرار به ربوبیت خویش گرفته است.

برخی از دانشمندان اسلامی، استفاده «عالم ذر» را از آیه میثاق و روایات، مورد انکار قرار داده اند. از نظر آنان وجود عالمی به نام «عالم ذر» دارای اشکالات متعددی است و لذا منکر وجود «عالم ذر» شده و آیه میثاق را به گونه‌های دیگری تفسیر کرده اند. بعضی موطن اخذ پیمان و اقرار را «عالم عقول» دانسته اند، برخی دیگر موطن اخذ پیمان و اقرار را «عالم ملکوت» قرار داده اند. دسته دیگر از دانشمندان موطن اخذ میثاق را «دنیا» دانسته و این‌ها خود به چند گروه تقسیم می شوند: بعضی مقصود از گرفتن پیمان و اقرار را نصب ادله و اعطای عقل به انسان‌ها، بعضی دیگر مقصود از گرفتن پیمان را اعطای عقل و فرستادن پیامبران و گروه سوم مقصود از گرفتن پیمان را دادن فطرت توحیدی به انسان‌ها دانسته اند. دلیل روی آوری به این دیدگاه‌ها، اشکالاتی است که بر استفاده «عالم ذر» از آیه میثاق و روایات، وارد شده است. علامه طباطبایی از جمله کسانی است که وجود «عالم ذر» را مورد انکار قرار داده است. ایشان در تفسیر المیزان، هشت اشکال بر وجود «عالم ذر» وارد کرده و در نتیجه استفاده عالم ذر را از آیه میثاق و روایات، محال و غیر ممکن دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۱۶). نگارنده در مقاله‌ای، اشکالات ایشان را مبسوطاً مطرح کرده و به آن‌ها پاسخ داده است (ابراهیمی راد، ۱۳۹۹، ش ۵۳، ص ۹-۲۷).

مقاله پیش رو، به بیان تفصیلی اشکالات سایر اندیشمندان اسلامی بر استفاده «عالم ذر» از آیه میثاق و روایات پرداخته و به آن‌ها پاسخ داده است و ثابت کرده که هیچ یک از آن اشکالات نیز وارد نیست و وجود عالم ذر، مقتضای ظهور آیه میثاق و روایاتی است که در ذیل آن آیه و آیات دیگر و یا به صورت مستقل وارد شده است.

پیشینه پژوهش.

در مورد استفاده «عالم ذر» یا عدم استفاده آن از آیه ۱۷۲-۱۷۳ سوره اعراف که به «آیه میثاق» معروف است؛ بین اندیشمندان اسلامی اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی از اندیشمندان اسلامی دلالت آیه میثاق را بر وجود چنین عالمی مورد انکار قرار داده و مبنای انکار آنان سلسله اشکالاتی است که بر استفاده عالم ذر از آیه میثاق وارد کرده اند. کسانی همچون شیخ مفید (۱۴۱۴)؛ سید مرتضی (۱۴۳۱)؛ شیخ طوسی (بی‌تا)؛ علامه طباطبایی (۱۳۹۰)؛ جوادی آملی (۱۳۹۲)؛ و مکارم شیرازی (۱۳۷۴) وجود «عالم ذر» را به دلیل این اشکالات مورد انکار قرار داده اند.

در پاسخ به اشکالات وارد شده بر استفاده «عالم ذر» از آیه میثاق، مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هایی تالیف شده است که به عنوان نمونه به بعضی از آن‌ها اشاره می شود:

۱. دکتر علی افضلی در مقاله علمی پژوهشی، با عنوان «پاسخ به اشکالات کلامی و فلسفی در باره عالم ذر»، برخی از آن اشکالات را مطرح کرده و به آن ها پاسخ داده است. افضلی (۱۳۸۸).

۲. محمد حسین سیفی در پایان نامه ای با عنوان «بررسی و نقد عالم ذر از دیدگاه متکلمان اولیه»، به بعضی از اشکالات وارد شده پرداخته و به آن ها پاسخ داده است. سیفی (۱۳۹۲).

۳. آیت الله حسنعلی مروارید کتابی با عنوان «تنبيهات حول المبدء والمعاد» تالیف کرده است و در بخشی از آن کتاب، عالم ذر را مورد بررسی قرار داده و به بعضی از اشکالات وارد شده بر وجود عالم ذر پاسخ داده است. مروارید (۱۳۸۳).

۴. علامه امینی نیز کتابی با عنوان «المقاصد العلیه فی المطالب السنیه» تالیف کرده که در آن کتاب، ضمن بررسی روایات وارد شده در مورد عالم ذر، به برخی از اشکالات مطرح شده پاسخ داده است. امینی (۱۴۳۴).

بررسی های نگارنده در زمینه آثار مذکور و بسیاری از آثار مشابه، گویای آن است که در آن آثار، بعضی از اشکالات وارد شده بر استفاده عالم ذر از آیه میثاق، مطرح و به آن ها پاسخ داده شده است؛ ولی کتاب، پایان نامه و مقاله مستقلاً دیده نشد که همه اشکالات وارد شده را به صورت مبسوط مطرح کرده و پاسخ داده باشد. در این پژوهش تمامی اشکالات وارد شده بر استفاده عالم ذر از آیه میثاق مطرح و به آن ها تفصیلاً پاسخ داده شده است. لذا بررسی تفصیلی تمامی اشکالات وارد شده و پاسخ به آن ها، از وجوه افتراق و امتیاز پژوهش کنونی خواهد بود:

۲. اشکالات وارد شده بر وجود عالم ذر

اشکال اول: تعارض آیه میثاق با روایات عالم ذر

ظاهر آیه میثاق «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ...»؛ با ظاهر روایات وارد شده در ذیل آن و ذیل آیات دیگر، در تعارض هستند؛ زیرا آیه می فرماید: «خداوند از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را خارج کرد؛ «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»؛ در حالی که بر اساس روایات، خروج ذریه و فرزندان، از پشت خود آدم بوده است، نه از پشت فرزندان آدم: «اخرج من ظهر آدم ذریته الی یوم القیامه» و لذا تعارض بین آیه میثاق و روایات وارد شده، مانع پذیرش عالمی به نام «عالم ذر» براساس ظاهر آیه و روایات می شود. پس نمی توان از ظاهر آیه و روایات وجود چنین عالمی را قبل از آفرینش انسان در دنیا استفاده کرد (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۶۵؛ علم الهدی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۳۷۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۳۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۷-۸).

: جواب

: پاسخ های متعددی به این اشکال داده شده است

: پاسخ یکم

این که در آیه به فرزندان بدون واسطه خود آدم اشاره نشده و فرزندان فرزندان او مطرح گردیده، بدان دلیل است که ذیل آیه هدف از پیمان گرفتن را اتمام حجت بر مشرکان و گرفتن بهانه از آنان در قیامت ذکر کرده و لذا فرموده است که این پیمان را گرفتیم تا آنان گناه شرک خود را بر عهده پدران مشرک خود ندهند. بر این اساس، بدیهی می نماید انسان هایی که از آنان

پیمان گرفته شده است، پدرانی مشرک داشته اند؛ در حالی که پدر فرزندان بی واسطه آدم که حضرت آدم است؛ موحد بوده است بنا براین، فرزندان بدون واسطه آدم نمی توانند چنین سخنی به زبان آورند. بدین رو، آیه از خروج ذریه انسان ها از پشت فرزندان آدم سخن گفته است، نه از پشت خود آدم (افضلی، ۱۳۸۸، ش ۴، ص ۹۷).

نقد: این پاسخ صحیح نیست؛ زیرا:

اولا: مقصود آیه این است که این پیمان را گرفتیم تا « مشرکان » در روز قیامت ادعا نکنند علت شرک ما مشرک بودن پدرانمان بوده است: « انما اشرك آبائنا » و لذا مقصود آیه این نیست که این پیمان را گرفتیم تا « فرد فرد انسان ها » نگویند ما مشرک شدیم چون پدران ما مشرک بودند تا گفته شود آیه شامل فرزندان بلا فصل آدم نمی شود؛ زیرا پدر آنان یعنی حضرت آدم مشرک نبوده است و لذا آیه از فرزندان بلا فصل آدم سخن نگفته است. به عبارت دیگر، کلام ذکر شده در آیه، تنها کلام مشرکان است؛ آنان که مشرک شده و می خواهند برای شرک خود بهانه ای بیاورند؛ نه کلام مجموعه افرادی که از آنان پیمان گرفته شده است (طباطبایی، ۱۳۹۸، ج ۸، ص ۳۱۴).

ثانیا: گرچه راجع به فرزندان بلا فصل آدم، بهانه « انما اشرك آبائنا » موضوعیت پیدا نمی کند؛ ولی بهانه دیگری که در ذیل آیه آمده که مسئله غفلت است: « انا كنا عن هذا غافلين » در مورد آنان می آید چون آیه دو وجهی است و لذا با کلمه «أو» آمده است، فرزندان حضرت آدم گرچه پدرشان مشرک نبوده؛ ولی غفلت را که می توان در مورد آنان محقق دانست و لذا وجود این بهانه برای آنان میسر و ممکن است و در نتیجه نمی توان گفت چون ذیل آیه با فرزندان آدم تطبیق ندارد؛ لذا آیه از فرزندان بلا فصل آدم سخن نگفته و فرزندان فرزندان آدم را مطرح کرده است.

پاسخ دوم:

روایات عالم ذر، به فرزندان بلا فصل آدم مربوط است که می گویند ذریه آدم از پشت خود آدم خارج شده اند: «أخرج الله من ظهر آدم ذريته» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۱، ح ۶) ولی آیه میثاق، به فرزندان فرزندان آدم مربوط است که می گویند ذریه از پشت فرزندان آدم خارج شده اند: « اذ اخذ ربك من بني آدم». لذا مستفاد از روایات، خروج فرزندان صلبی آدم از پشت خود آدم است؛ در حالی که مستفاد از آیه خروج فرزندان فرزندان آدم از پشت پدرانشان می باشد و در نتیجه تعارض آیه و روایات منتفی است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۴۰).

نقد: این سخن برخلاف ظاهر روایات است؛ زیرا ظاهر روایات آن است که همه فرزندان آدم (چه فرزندان صلبی و بدون واسطه و چه فرزندان غیر صلبی و با واسطه) از صلب خود آدم خارج شده اند « اخرج من ظهر آدم ذريته الی يوم القيامة ...» و لذا نمی توان گفت روایات، به فرزندان صلبی و بلا فصل آدم مربوط هستند تا از این طریق تعارض بین آیه و روایات رفع شود.

پاسخ سوم:

پاسخ صحیح این است که گفته شود:

اولا: گرچه آیه از خروج ذریه از پشت بنی آدم سخن گفته است؛ ولی خروج ذریه از پشت بنی آدم ممکن نیست؛ مگر این که ابتدا فرزندان بلا فصل آدم از پشت خود آدم خارج شوند و پس از آن، فرزندان آن فرزندان از پشت آن فرزندان خارج گردند و به همین ترتیب تا پایان نسل آدم که هر کدام از فرزندان از پشت پدرانشان خارج شده باشند. پس خداوند، اولاد بی واسطه آدم را از صلب خود آدم خارج کرد و پس از آن، اولاد اولاد او را از صلب اولاد او بیرون آورد و همچنین اولاد هریک از اولاد قبلی را از صلب اولاد قبلی تا پایان نسل بشر خارج کرد.

بر این مبنا، آیه، بر اخراج همه ذریه آدم از حضرت آدم دلالت دارد؛ ولی بعضی بدون واسطه از خود آدم خارج شده اند که همان فرزندان بلا فصل او هستند و بعضی با واسطه از آدم خارج شده اند که فرزندان فرزندان او هستند و در نتیجه آیه نیز دلالت دارد که همه ذریه آدم از پشت آدم خارج شده اند؛ ولی با تفصیلی که بیان شد، روایات نیز دلالت دارند که ذریه آدم از پشت خود آدم خارج شده اند؛ ولی به این نکته که بعضی با واسطه و بعضی بدون واسطه خارج شده اند؛ اشاره ای نکرده، بلکه به طور کلی عنوان کرده است که ذریه آدم از پشت آدم خارج شده اند، اما آیه دارای شرح کامل تری است و لذا تعارض آیه و روایات منتفی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۱۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۷۸-۷۹؛ مروارید، ۱۳۸۳، ص ۲۰۶).

ثانیا: برفرض پذیرش تعارض بین آیه میثاق و روایات وارده در ذیل آن آیه و آیات دیگر؛ روایات به دلیل مخالفت با ظاهر قرآن، طرد و از حجیت ساقط می شوند؛ ولی ظاهر آیه برای ما حجت خواهد بود. ظاهر آیه میثاق نیز بر وجود چنین عالمی قبل از آفرینش انسان در دنیا، دلالت می کند. در این صورت، دلیل اثبات عالم ذر، تنها آیه ۱۷۲ سوره اعراف خواهد بود.

اشکال دوم: ناسازگاری عالم ذر با ذیل آیه میثاق

تفسیر آیه میثاق به عالم ذر، با عبارت « **انما اشرك آبائنا من قبل** » در ذیل آیه، به دو دلیل سازگار نیست: ۱. بر اساس مفاد آیه، پدران آنان قبل از این مشرک بودند؛ درحالی که در عالم ذر قبل و بعدی نداریم و همگی در آن جا حضور دارند و یک جا جمع شده اند.

۲. عالم ذر به همه انسان ها مربوط است؛ در حالی که عبارت « **انما اشرك آبائنا** »، درمورد فرزندان صلبی آدم و بسیاری از انسان ها، خصوصا ائمه (ع) و انبیا (ص) که پدرانشان مومن و موحد بودند؛ صدق نمی کند. این فرزندان روز قیامت نخواهند گفت که چون پدران ما مشرک بودند ما هم مشرک شدیم. پس مراد از آیه نمی تواند عالم ذر باشد و در نتیجه آیه باید معنای دیگری داشته باشد (علم الهدی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۳۷۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۱۲).

جواب:

اولا: عبارت « **انما اشرك آبائنا من قبل** »؛ سخن مشرکان در قیامت است (به عنوان تعلیل و چرایی شرک آنان در دنیا) خداوند می فرماید: در آن عالم، این اقرار را از شما گرفتیم تا چنین بهانه ای در قیامت نداشته

باشید. پس در عالم ذر چنین سخنی گفته نمی شود تا اشکال شود که در آن جا قبل و بعدی نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۱۴)

ثانیا: آیه نمی گوید که همه انسان ها در قیامت این بهانه را می آورند تا گفته شود عبارت « انما اشرك آبائنا من قبل »؛ در مورد بسیاری از انسان ها که پدران شان مشرك نبودند، گفته نمی شود؛ بلکه تنها کسانی که مشرك و اهل دوزخ اند و پدران مشرك داشتند، در قیامت دليل شرک خود را عبارت « انما اشرك آبائنا من قبل » عنوان می کنند.

پس این پیمان گرفته شد تا فرزندان مشركان چنین بهانه و عذری نیاورند و نگویند چون پدران ما مشرك بودند ما هم مشرك شدیم (همان)

اشکال سوم : لزوم پذیرش تناسخ

لازمه وجود عالمی به نام « عالم ذر » قبل از آفرینش انسان در دنیا، پذیرش « تناسخ » است که عبارت است از: « تعلق ارواح به ابدان دیگری غیر از ابدان اول »؛ زیرا بر اساس این نظریه، روح هر انسانی یک بار در عالم ذر، در بدن مادی او قرار گرفته و پس از اقرار گرفتن، آن بدن نابود شده است؛ بار دیگر بدن انسان در دنیا متولد شده و روح به این بدن هم تعلق گرفته است و این فرایند، « تناسخ » را شکل می دهد و دلایل عقلی و نقلی متعددی بر محال بودن تناسخ وارد شده است (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۱۱).

پاسخ نقضی:

اگر چنین تناسخی محال باشد؛ باید زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی (ع) و زنده شدن مردگان در این دنیا توسط خداوند (در مواردی که در قرآن بیان شده است) و همچنین مسئله « رجعت » محال باشد؛ زیرا در همه این موارد، روح به بدنی تعلق گرفته و آن بدن بعد از مدتی از بین رفته است؛ خداوند بدنی را دوباره در دنیا خلق کرده و آن روح در این بدن دوم قرار گرفته است.

همچنین باید اصل « معاد جسمانی » محال باشد؛ زیرا در معاد جسمانی نیز گفته می شود که بعد از مرگ و خروج روح از بدن انسان و از بین رفتن بدن دنیایی، خداوند بدن انسان را دوباره در قیامت خلق می کند و روح انسان را در این بدن دوم قرار می دهد. پس همه این ها باید تناسخ محال باشند؛ در حالی که همه این ها مورد تایید قرآن و روایات بوده و قرآن و روایات از آن ها خبر داده اند؛ چنان که در قرآن از قول حضرت عیسی (ع) آمده است: « احيى الموتى باذن الله » (آل عمران، ۴۹)؛ که همان جسم مادی و بدن را در قبر زنده می کرد و با او سخن می گفت.

همچنین در جریان عزیر پیغمبر که قرآن می فرماید: « فأما الله مأتة عام ثم بعثه؛ خداوند صد سال او را میراند سپس مبعوثش کرد » (البقره، ۲۵۹) نیز در معاد جسمانی که بر اساس ظاهر آیات و روایات، بدن همه انسان ها پس از مرگ و از بین رفتن دوباره از همین خاک تولید می شود و روح به آن تعلق می گیرد: « منها خلقناكم و فيها نعیدکم و منها نخرجکم ؛ از همین خاک خلق شدید و به همین خاک بر می گردید و از همین خاک خارج می شوید » (طه، ۵۵). همچنین آیه (و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال و من یحی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشأها اول مره ؛ که استخوانی پودر کرد و گفت: چه کسی این استخوان ها را زنده

می‌کند؛ در حالی که پوسیده شده است ؟ بگو: آن کسی که اول بار آن را زنده کرد « (پس، ۷۸ و ۷۹) .. پس باید در همه این موارد تناسخ اتفاق افتاده باشد (فیاضی، ۱۳۸۹، ص ۳۸۳)

پاسخ حلی:

بر باطل بودن و محال بودن این گونه تناسخ دلیلی نداریم. تناسخی باطل و غیر قابل قبول است که تعلق روح به بدن دوم را به دلیل کیفر و پاداش دیدن انسان در این بدن دوم در دنیا بداند که لازمه آن انکار معاد است و این، برخلاف ضرورت دین می باشد (همان).

اشکال چهارم: ناسازگاری وجود عالم ذر با عدم یادآوری آن در دنیا

این که خداوند در عالمی، انسان ها را به صورت بدن های ذره ای آفریده و از آن ها اقرار گرفته است، این انسان های ذره ای، اگر دارای تعقل و شعور نبودند، نمی توانستند توحید ربوبی خدا را درک و نسبت به خدا معرفت پیدا کنند و خطاب او را بفهمند تا به آن اقرار و اعتراف کنند؛ و اگر دارای تعقل و شعور بودند و بر اساس معرفت و آگاهی، به ربوبیت حق اقرار کرده و میثاق بسته اند؛ پس چرا هیچ انسانی این میثاق و اعتراف را به یاد نمی آورد؟ اگر چنین پیمان و اقراری و چنین عالمی بوده است؛ باید انسان ها پس از ورود در دنیا آن واقعه را به یاد بیاورند؛ زیرا معقول نیست کسی از آن عالم و آن اقرار و پیمان چیزی به یاد نداشته باشد؛ در حالی که انسان ها در دنیا چیزی از آن گفت و گو و اقرار را به یاد ندارند؛ با این که فاصله آن عالم نسبت به زمان ما از فاصله این جهان با قیامت بیشتر نیست و از آیات قرآنی استفاده می شود که انسان ها در قیامت حوادث دنیوی را فراموش نکرده اند (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۴، ص ۷۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۱۱؛ علم الهدی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۳۷۶؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۷)

جواب:

اولا: چنین نیست که همه انسان ها آن عهد و پیمان را فراموش کرده باشند؛ کسانی هستند که آن واقعه را به یاد دارند؛ چنان که در روایتی آمده است: « قرء الاصبغ بن نباته علی علیّ هذه الایه فبکی علیّ و قال انی لا ذکر الوقت الذی اخذ الله تعالی علیّ فیه الميثاق؛ اصبغ بن نباته این آیه را بر حضرت علی(ع) قرائت کرد؛ حضرت علی(ع) گریه کرد و فرمود: زمانی را که خدا از من عهد گرفت؛ به یاد دارم « (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۰۹)

امام خمینی ره می فرماید: برخی اهل سلوک مدعی تذکر «عالم ذر» هستند و می گویند: اگر حجاب طبیعت که موجب این غفلت و نسیان است از پیش چشم سالک برداشته شود، متذکر عوالم سابقه می گردد (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۶۲۱-۶۲۲)

برخی دیگر گفته اند: « این پیمان گویا همین دیروز بود؛ ان هذالميثاق بالامس کان » (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۹۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۸۷).

ثانیا : گرچه صحنه عالم ذر و جزئیات حوادث آن عالم را به یاد نداریم؛ از آن جا که در آن عالم، ربوبیت خداوند، به علم حضوری و شهود قلبی مشاهده شده ؛ این معرفت در دل ها باقی مانده و لذا اصل معرفت خدا و اعتقاد و اعتراف به ربوبیت او را که در آن عالم واقع شده است؛ در درون خود می یابیم و فراموش نکرده ایم.

شبهه این که کسی نکته ای علمی را قبلا یاد گرفته و آن را فراموش نکرده است ؛ ولی الان زمان و مکان و چگونگی یادگیری آن را به خاطر ندارد و لذا بر اساس روایات متعددی از امام صادق (ع) : «بقیت المعرفة ونسو الموقوف» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۳۷؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۴۸) اصل معرفت باقی مانده است؛ ولی جزئیات آن صحنه و حوادث واقع شده در آن عالم را فراموش کرده اند. در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «ثبتت المعرفة فی قلوبهم و اما انسوا ذلک الميثاق» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۵۷).

اصل معرفت به خدا در دل های انسان ها باقی مانده است؛ ولی انسان ها خود میثاق و اعتراف را فراموش کرده و به یاد ندارند.

ثالثا: فراموش کردن انسان ها عالم ذر را، دلیل براستبعاد وجود آن عالم است، نه استحاله آن؛ زیرا عقلا مانعی ندارد که همه انسان ها آن را فراموش کنند. فراموشی همه انسان ها غیرمعقول نیست؛ گرچه بعید می باشد و بعید بودن، دلیل نبودن چنین عالمی نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۱۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۸۸).

اشکال پنجم: ناسازگاری فراموشی عالم ذر در دنیا، با اتمام حجت بودن آن

اگر هدف از آن عالم و آن اقرار، اتمام حجت بر انسان ها بوده است چنانچه از ظاهر آیه میثاق استفاده می شود؛ دراین صورت با فراموش کردن این اقرار و پیمان، اتمام حجت معنا ندارد. معقول نیست که خداوند با اقرار و پیمان فراموش شده، در قیامت علیه انسان احتجاج کند و آن ها را مبتنی بر پیمانی که آن را به طور کلی فراموش کرده و از آن چیزی به یاد ندارند؛ مورد مؤاخذه قرار دهد. لذا تحقق هدف یاد شده با فراموش کردن آن عالم سازگار نیست (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۹؛ علم الهدی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۳۷۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۷۵)

جواب:

برای اتمام حجت همین کافی است که اصل معرفت به خدا و ربوبیت او فراموش نشده باشد؛ گرچه خود موطن پیمان و صحنه میثاق و اقرار و تفصیل آن فراموش شده باشد. هر انسانی در درون خود، دارای اصل معرفت خدا و اعتقاد به ربوبیت او می باشد و همین برای اتمام حجت و مورد مؤاخذه قرارگرفتن کافی است.

اشکال ششم : لزوم تکرر وجود از وجود عالم ذر

لازمه اعتقاد به وجود چنین عالمی، قائل شدن به تکرر وجود است؛ زیرا معنای وجود چنین عالمی آن است که هر انسانی یک بار در آن عالم و بار دیگر در دنیا وجود پیدا کرده و این، همان تکرر وجود است که در فلسفه اسلامی محال بودنش بدیهی شمرده شده است (فیاضی، ۱۳۸۹، ص ۳۸۶).

جواب:

اولا: اگر آنچه گفته شد، تکرر وجود باشد؛ در این صورت، وجود انسان در دنیا و وجود او در قیامت نیز تکرر وجود خواهد بود و هر توجیهی برای وجود انسان در قیامت پذیرفتنی باشد، در این جا نیز مصداق می یابد.

ثانیا: تکرر وجود این است که موجودی که کاملاً معدوم شده و با همان هویت و تشخص، دوباره موجود شود. این اعاده معدوم است و محال؛ در حالی که در این جا، روحی که در عالم ذر به بدنی تعلق گرفته بود، باقی است و از بین نرفته و در این عالم به بدن مادی جدیدی تعلق گرفته است. این چنین نیست که آن روح کاملاً از بین رفته باشد و الان با همان تشخص، دوباره موجود شده و به این بدن دنیایی تعلق گرفته باشد تا گفته شود این تکرر وجود است.

بدن ها نیز با هم متفاوت اند و چنین نیست که همه اجزای بدن آن عالم، نیست و نابود شده و دوباره همان بدن با همان تشخص و عینیت، در این عالم موجود شده است تا تکرر وجود لازم آید. این بدن دنیوی عین بدن عالم ذر نیست و با آن تفاوت دارد؛ چنان که بدن قیامت همان بدن دنیوی و عین آن نیست و با آن متفاوت است. (همان)

اشکال هفتم: تعارض تفسیر آیه میثاق به عالم ذر، با بعضی از آیات قرآن

تفسیر آیه میثاق به عالم ذر، با بعضی از آیات دیگر قرآن سازگار نیست؛ مانند آیاتی که به این نکته دلالت دارند که انسان از آب جهنده و پست آفریده شده است: «فلینظر الانسان مم خلق خلق من ماء دافق» (الطارق: ۵ و ۶) و «الم نخلقکم من ماء مهین» (المرسلات: ۲۰) و آیاتی که دلالت دارند انسان از عصاره گل آفریده شده است: «و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین» (المؤمنون: ۱۳). براساس این آیات، انسان از آب جهنده و عصاره گل نبوده است؛ زیرا در آن عالم آب جهنده و گل وجود نداشته و خداوند هرفردی را از صلب و پشت پدرش گرفته است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۳۹۹ و ۴۰۰).

جواب:

آفریده شدن انسان در دنیا از نطفه و گل، با خلقت انسان در عالم دیگری قبل از این عالم (دنیا) منافاتی ندارد زیرا این آیات چگونگی خلقت انسان را در دنیا بیان می کند؛ ولی در این که آیا انسان قبل از دنیا خلقت دیگری داشته یا خیر؛ این آیات در این مورد ساکت هستند و بر نفی آن دلالتی ندارند. در نتیجه استفاده عالم ذر از آیه میثاق برخلاف مفاد آیات ذکر شده، نیست (مروارید، ص ۲۰۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۰۱).

اشکال هشتم: تعارض وجود عالم ذر، با آیه « قَالُوا رَبَّنَا أُمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأُحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ »

اگر عالمی به نام عالم ذر وجود داشته که در آن عالم بدن ذره ای انسان ها از صلب پدران خارج شده و دارای روح و عقل و شعور گشته و اقرار به ربوبیت خدا کرده و پس از اقرار، به صلب پدران خویش برگشته اند در این صورت هر انسانی باید دارای چهار حیات و سه مرگ باشد: ۱- حیات در عالم ذر ۲- حیات دنیوی ۳- حیات در برزخ ۴- حیات در قیامت. در حالی که قرآن از قول کفار نقل می کند که آنان در قیامت می گویند: « قَالُوا رَبَّنَا أُمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأُحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ » پرورد گارا ما را دو بار میراندی و دو بار احیا کردی. (غافر: ۱۱)؛ طبق این آیه هر انسانی دارای دو حیات و دو موت بوده است نه چهار حیات و سه موت. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۴۰۰).

جواب:

مقصود از دو حیات در این آیه، (أُحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ) حیات در برزخ و حیات در قیامت است، و مقصود از دو موت، (أُمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ) موت در دنیا و موت در برزخ است. در این آیه، کفار متعرض حیات در دنیا نشده اند در غیر این صورت باید می گفتند: (احییتنا ثلاثا)، چون مقصود آن ها از حیات، حیاتی است که موجب پیدایش یقین به معاد شده باشد که حیات در برزخ و حیات در قیامت است در حالی که حیات دنیا موجب چنین یقینی نیست و لذا آنان در دنیا حیات داشتند ولی نسبت به قیامت در شک و تردید بودند. براین اساس مقصود کفار، شمردن همه حیات ها و ممات ها نیست و لذا حیات دنیا را مطرح نکرده اند و این مطرح نکردن دلیل بر نبود حیات دنیایی نیست. همچنین اگر آنان از حیات و ممات قبل از دنیا سخنی نگفته اند به معنای نفی حیات و موت قبل از دنیا نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۱۳).

اشکال نهم: لزوم تقدم روح بر بدن از وجود عالم ذر

لازمه وجود عالم ذر، تقدم روح هر انسانی بر بدن دنیایی او است. چون بعد از خارج شدن بدن های ذره ای از پشت پدران، و تعلق روح به آن ها و اقرار آن ها به ربوبیت خداوند، بدن ها به اصلاص پدران برگشته و روح انسان ها بدون بدن باقی می ماند تا زمانی که بدن دنیایی هر انسانی متولد شود و آن روح به این بدن تعلق گیرد. در حالی که در فلسفه اسلامی با دلایل متعددی ثابت شده است که روح انسان ها نمی تواند قبل از بدن به صورت مستقل وجود داشته باشد بلکه هر روحی با بدن حادث می شود.

جواب:

تمامی دلایلی که در فلسفه اسلامی بر حادث بودن روح ذکر شده است توسط بعضی از اندیشمندان فلسفه اسلامی مورد نقد قرار گرفته و به همه آن ها پاسخ داده شده است و با دلایل عقلی و نقلی ثابت شده که ارواح انسان ها قبل از تولد انسان ها به صورت فردی وجود داشته است. (فیاضی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۶-۴۲۵).

اشکال دهم: تعارض عالم ذر، با آیه « واللّه اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا »

اگر انسان در عالم در نسبت به ربوبیت خدا معرفت پیدا کرده و اقرار به آن کرده باشند در این صورت باید پس از تولد در دنیا، عالم به ربوبیت خدا باشند درحالی که قرآن می گوید: انسان ها بعد از تولد در دنیا عالم به چیزی نیستند «والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا» (النحل: ۷۸) (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۳۹۹).

جواب:

آیه «لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» ناظر به علوم حصولی است نه حضوری، شاهد آن این است که قرآن در ادامه می فرماید: «وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ» بدیهی است که آن چه را که انسان باید با چشم و گوش و عقل بفهمد علوم حصولی اند نه حضوری، در علوم حضوری نیازی به چشم و گوش و عقل نیست. همان گونه که در کهنسالی آنچه را که انسان ها با علم حصولی فراگرفته اند یادشان می رود و لذا قرآن می فرماید: «وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا» در حالی که هویت هیچ انسانی حتی در کهن سالی از یاد نمی رود چون هویت انسان با علم حضوری مشهود او است.

در عالم در نیز معرفت انسان به ربوبیت خداوند معرفت شهودی و حضوری است. آن معرفت پس از تولد انسان در دنیا باقی است هر انسانی در دنیا در درون خویش ربوبیت خداوند را می یابد و او را مشاهده می کند. و لذا در روایات عالم ذر آمده است: «بقیت المعرفة ونسو الموقف» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۳۷؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۴۸)؛ اصل معرفت باقی مانده است؛ ولی موقف و جزئیات آن صحنه را فراموش کرده اند. «ثبتت المعرفة فی قلوبهم و اما انسوا ذلک الميثاق» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۵۷).

اصل معرفت به خدا در دل های انسان ها باقی مانده ولی خود میثاق و اعتراف را فراموش کرده و به یاد ندارند. در نتیجه آیه (لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا) تخصصاً از جریان عالم در خارج است و با عالم در هیچ گونه تعارضی ندارد چون این آیه مربوط به علوم حصولی است در حالی که معرفت و علمی که در عالم در به ربوبیت خداوند پیدا می شود حضوری است و پس از تولد انسان در دنیا نیز باقی است.

اشکال یازدهم: عدم تکلیف در عالم در

چگونه در عالم در، تکلیف و خطاب متوجه انسان ها با بدن های ذره ای شده و بر آن ها اتمام حجت شده در حالی که در دنیا قبل از رسیدن به مرحله بلوغ، تکلیفی و اتمام حجتی متوجه انسان ها نیست با این که انسان ها با بدن های ذره ای از نظر درک و فهم بالاتر از اطفال قبل از بلوغ نیستند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۳۹۹).

جواب:

آن چه شرط تکلیف و اتمام حجت است وجود عقل و شعور لازم، دریک موجود است لذا مانعی ندارد که خداوند در آن بدن های ذره ای، آن مقدار عقل و شعوری که برای توجه تکلیف و اتمام حجت لازم است قرار داده باشد و پس از آن از آنان اقرار به ربوبیت خویش گرفته و در نتیجه برآنان اتمام حجت کرده باشد.

اشکال دوازدهم: عدم بنیه و هیکل در عالم در

شرط حصول عقل و حیات، داشتن بنیه و هیکل است. انسان ها در عالم ذر اگر دارای هیکل و جثه نباشند در این صورت دارای حیات و عقل نخواهند بود و اگر دارای هیکل و جثه باشند در این صورت چون همه انسان ها از ابتدا تا انتها با جثه و هیکل موجودند زمین گنجایش آنان را نخواهد داشت تا چه رسد به صلب حضرت آدم. (همان)

جواب:

داشتن بنیه و هیکل شرط حصول عقل و حیات نیستند. و لذا درجهان موجوداتی ذره ای و ریز داریم که دارای حیات اند ولی هیکل و جثه ای نداشته و با چشم ظاهری دیده نمی شوند. در رابطه با عقل نیز مانعی ندارد که خداوند در یک موجود ذره ای، عقل و شعور لازم را قرار دهد و خطاب خویش را متوجه او کند. در نتیجه مانعی ندارد که خداوند در عالم ذر در انسان ها با همان بدن های ذره ای عقل و شعور قرار دهد و با آنان مکالمه کند و از آنان پیمان و اقرار به ربوبیت خویش بگیرد. و لذا در بعضی روایات آمده است که از امام ع سؤال شده: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع كَيْفَ أَجَابُوا وَ هُمْ ذَرَّةٌ؟» چگونه انسان ها در عالم ذر جواب دادند با این که ذره ای بیش نبودند؟ امام ع در جواب فرموده اند: «قَالَ جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ يُعْنِي فِي الْمِيثَاقِ». خداوند چیزی در آنان قرار داد که اگر از آنان سؤال کند بتوانند جواب دهند (کلینی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۱۲).

بدیهی است که مقصود امام (ع) همان گونه که علامه مجلسی فرموده: قرار دادن روح و عقل و ایجاد ابزار شنیدن و سخن گفتن در آن بدن های ذره ای است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۵۷).

نتیجه گیری

بر اساس توضیحات داده شده، ظاهر آیه میثاق و روایات وارد شده در باره عالم ذر، بر این نکته دلالت دارند که خداوند در عالمی قبل از آفرینش انسان در دنیا، از صلب حضرت آدم، فرزندان آن ها را خارج و از آنان نسبت به ربوبیت خویش سوال کرده است و همه انسان ها نسبت به ربوبیت خداوند معرفت قلبی پیدا کرده و به آن اقرار کرده اند و در نتیجه بر همه انسان ها حجت تمام شده و در قیامت هیچ عذری از کسی برای غفلت و انحرافش در دنیا پذیرفته نخواهد شد. برخی از دانشمندان اسلامی، بر استفاده چنین عالمی از آیه میثاق قبل از آفرینش انسان در دنیا، اشکالات متعددی وارد کرده اند و در نتیجه استفاده عالم ذر از آیه میثاق و روایات وارد شده را مورد انکار قرار داده و آن آیه و روایات را به گونه های دیگری تفسیر و تاویل کرده اند.

در پژوهش پیش رو، عمده اشکالات وارد شده بر استفاده عالم ذر از آیه میثاق و روایات، مطرح و به آن ها مبسوطا پاسخ داده شده است؛ در نتیجه به زعم نگارنده، هیچ یک از آن اشکالات وارد نبوده و ظهور آیه میثاق و روایات وارده در ذیل آن آیه و آیات دیگر، در وجود چنین عالمی قبل از آفرینش انسان در دنیا، بدون اشکال و مانع خواهد بود و تا زمانی که دلیل عقلی یا نقلی معتبری برخلاف این ظهور اقامه نگردد، این ظهور حجت خواهد بود؛ زیرا ظهور هر جمله و کلامی تا زمانی که برهان قطعی بر خلاف آن نیاید، از نظر عقلا حجت است.

منابع

- قرآن کریم.
۱. آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲. ابراهیمی، محمد، «ارزیابی اشکالات علامه طباطبائی بر استفاده عالم ذر از آیه میثاق»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دوره ۵۳، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ۲۷-۹.
۳. افضلی، علی، «پاسخ به اشکالات کلامی و فلسفی درباره عالم ذر»، فلسفه دین، تهران، دانشگاه تهران، شماره ۴، ۱۳۸۸، صص ۸۵-۱۱۲.
۴. امینی، عبدالحسین، المقاصد العلیه فی المطالب السنیه، قم، دار التفسیر، ۱۴۳۴ق.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۹۲ ش.
۶. حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین فی فضایل امیرالمومنین ع، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
۷. خمینی، روح‌الله، شرح اربعین حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۹۰.
۸. سیفی، محمد حسین، «بررسی و نقد عالم ذر از دیدگاه متکلمان اولیه»، پایان‌نامه، دانشگاه قم، ۱۳۹۲.
۹. صفار، محمد بن حسن فروخ، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیت‌الله نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۰ق.
۱۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح هاشم رسولی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۳. علم‌الهدی، سید مرتضی، نفایس التاویل، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۱ق.
۱۴. فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۵. فیاضی، غلامرضا، علم النفس فلسفی، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۹.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ش.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۲ق.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.
۱۹. مروارید، میرزا حسنعلی، مبدء و معاد، قم، دارالعلم، ۱۳۸۳ش.
۲۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المسایل السرویة، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.